



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

**بررسی رابطه حکومت و تربیت
از دیدگاه امام علی (ع)**

دکتر رحمت‌الله مرزوقی
(عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز)

مقدمه

برداشت‌ها و تعاریف مختلفی از سیاست و حکومت مطرح شده است. در «لغت نامه» دهخدا، سیاست به معنای پاس داشتن ملک، حکومت، ریاست، داوری، مصلحت، تدبیر و... آمده است (جلد ۲۹، ص ۷۴۱). کلمه سیاست، در اصل، به معنای ارتباط داشتن با شهر و مدینه است؛ یعنی اینکه مجموعه‌ای از انسان‌ها با حقوق مساوی در اداره مشترک منافع‌شان در شهر و مدینه سهیم‌اند (بابایی، ۱۳۶۹، ص ۳۹۴).

از نظر اندیشمندان مسلمان هم چون «فارابی»، سیاست جزئی یا بخشی از بحث مابعد الطبیعه است که باید پس از بحث درباره انسان و جامعه و در راستای نظام خلقت مورد توجه قرار گیرد (قادری، ۱۳۷۸، ص ۱۴۱). از نظر «غزالی»، سیاست انسان را آماده تحقق بخشیدن به استعداد های خویش و شایسته اقامت در جوار خداوند می‌سازد. در این معنا، سیاست تنها به معنای کسب قدرت یا کشورداری محض نیست، بلکه وظیفه آن هدایت رشد برای طی مسیر حرکت به سوی خداوند است. از نظر «غزالی» سیاست موجب اصلاح و هدایت آدمیان می‌شود و فلسفه بعثت انبیاء نیز هدایت انسان به سوی صفات برگزیده است (قادری، ۱۳۷۰، ص ۹۷).

از نظر امام خمینی (علیه السلام)، «سیاست این است که جامعه را هدایت کند، در راه برود، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را مورد نظر بگیرد و این‌ها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاح‌شان است» (صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۱۷).

از نظر امام علی (علیه السلام)، خداوند ایمان را جهت پاک شدن از شرک و امامت را جهت سازمان دهی و نظام بخشی به امور امت و جامعه اسلامی واجب فرموده است. از نظر ایشان، جامعه نیازمند سیاست و حکومت است؛ چراکه به وسیله آن، قوانین الهی اجرا می‌شود و در پرتو آن، مؤمن برای خدا

تلاش می‌کند، راه‌ها امن می‌گردد و حق ضعیف از قوی باز ستانده می‌شود (نهج البلاغه، خطبه ۶). امام علی علیه السلام بر این باور است که مردم چاره‌ای ندارند جز آن‌که زمام‌داری خوب یا بد داشته باشند (همان)؛ چرا که در غیر این صورت هرج و مرج و نابسامانی‌های فراوانی جامعه را در برخواهد گرفت. یکی از اهداف عمده تشکیل حکومت اسلامی، برقراری قسط و عدالت است. این هدف آن‌قدر اهمیت دارد که از نظر قرآن کریم، محور و فلسفه اساسی بعثت انبیاء الهی را تشکیل می‌دهد (حدید، ۲۵). امام علی علیه السلام هدف حکومت خویش را در راستای هدف یاد شده توجیه می‌کند و در این باره به یکی از یاران خود می‌فرماید که ارزش این کفش کهنه، در نظر من، از حکومت و امارت بر شما بیش‌تر است؛ مگر اینکه به وسیله آن عدالتی را اجرا کنم، حتی را به صاحب حتی پرسیانم و باطلی را از میان بردارم (نهج البلاغه، خطبه ۳۳).

از نظر ایشان با فضیلت‌ترین بندگان در پیشگاه خدا، رهبری دادگستر است که هدایت یابد و هدایت کند، سنتی روشن برپا دارد و بدعتی گم‌چهره را بمیراند. بنابراین از نظر آن حضرت، هدف نهایی و آرمانی رهبری و حکومت اسلامی، همان هدف نهایی خلقت یعنی رساندن انسان و جامعه به عبادت و قرب الهی است. از نظر امام علی علیه السلام، امام را مسئولیتی جز آن‌چه پروردگارش بر دوش او نهاده است نیست و آن ابلاغ و بیان وحی، تلاش در ارایه رهنمودها، زنده کردن و زنده داشتن سنت و اجرای حدود الهی است.

امام علی علیه السلام دلیل پذیرش نقش و مسئولیت هدایتی و الهی حکومت خود را این‌گونه بیان می‌دارد: «سوگند به آفریدگار زندگی جوانه تا جان، اگر به این دلایل نبود، یعنی حرمت حضور انبوه مردم در صحنه بودن یازانی که اتمام حجت است و تعهدی که خداوند از عالمان گرفته است تا در برابر شکمبارگی ستمگر و گرسنگی مظلوم بی تفاوت نمانند، مهارشتر خلافت را بر کوهانش می‌افکندم تا شما به روشنی دریابید که در چشم من دنیاتان از ترشح عطسه بزی هم بی‌بهارتر است» (همان، خطبه ۳).

بنابراین روشن است که از دیدگاه امام علی علیه السلام، حکومت، تنها، وسیله‌ای برای اجرای احکام الهی و تحقق عدالت اجتماعی در همه ابعاد آن است تا زمینه برای رشد و کمال و تعالی الهی انسان و جامعه فراهم گردد. دیدگاه حکومتی امام در چارچوب یک نظریه سیاسی محض نمی‌گنجد، بلکه نگاهی بر اساس جهان‌بینی الهی ایشان است؛ چرا که سیاست و حکومت، از نظر ایشان، تنها، وسیله‌ای برای راهبری انسان به سوی خداوند است و عدالت و هدایت، محورهای اساسی آن را تشکیل می‌دهد.

از نظر امام علی علیه السلام، مردم نقش اساسی را در ایجاد و تثبیت حکومت دارند: «سوگند به جانم که امامت (حکومت اسلامی) منعقد نمی‌شود تا اینکه مردم حضور یابند و بیعت کنند... آن‌گاه برای کسی که حاضر بود، حق رجوع وجود ندارد و برای کسی که غایب بود نیز حق انتخاب دیگری وجود ندارد».

به عبارت دیگر، از نظر امام اگر چه حکومت مینافی الهی در برقراری عدالت و مبتنی بر حدود الهی است، اما فعلیت و ایجاد آن مستلزم پذیرش و حمایت عمومی نیز هست. ایشان در این باره می‌فرماید:

«به خدا سوگند مرا نه به خلافت میلی و نه به زمام‌داری کم‌تر نیازی بود. این شما بودید که مرا بدان خواندید و با اصرار بر کرسی خلافت نشانیدید و چون خلافت به من رسید، از کتاب خدا و قوانینی که او ما را فرمان داده حکم دادم و پیروی کردم» (همان، خطبه ۱۹۶).

از این نظر می‌توان گفت که حکومت مورد نظر امام علی (علیه السلام)، نوعی حکومت الهی - مردمی است که مبتنی بر پذیرش حاکمیت الهی از سوی مردم است. امام پذیرش این نوع ولایت الهی را عامل مهمی در هدایت و حفظ استقامت مردم در بحران‌های اجتماعی می‌داند و می‌فرماید: «آنچه شما را در جریان انقلاب در برابر عوامل سقوط حفظ و تضمین می‌کند پذیرش ولایت الهی است. پس با طیب خاطر بدان فرمان نهید. خدا را سوگند که یا چنین خواهید کرد یا نعمت ولایت الهی از شما گرفته خواهد شد و دیگر بر نمی‌گردد» (همان، خطبه ۱۶۸). امام علی (علیه السلام) در این باره به مسئولیت و حقوق متقابل مردم و حکومت نیز توجهی خاصی دارد. ایشان در این باره می‌فرماید:

«مردم و زمام‌داران و حکومت، دارای حقوق متقابل‌اند و این فریضه‌ای الهی است که برای همه حقوق مقرر فرموده است و این حقوق را مایه انتظام و سامان روابط مردم و عزت و شکوه دین‌شان قرار داده است. ملت هرگز روی صلاح و شایستگی نخواهد دید، مگر اینکه حکومت‌شان صالح باشد و حکومت‌ها هرگز به صلاح نخواهند آمد مگر توده ملت استوار و با استقامت باشند. هرگاه ملت به حقوق حکومت وفادار باشد و حکومت حقوق مردم را ادا کند، حق در میان‌شان شکوه یابد، دین‌شان پایدار گردد، نشانه‌های عدل بدون هیچ‌گونه انحرافی ظاهر خواهد شد، سنت‌ها در مجرای خود قرار می‌گیرند، به ماندگاری دولت امید می‌رود و دشمن از طمع بستن به چنین اجتماع محکم و استواری مأیوس خواهد شد» (همان، خطبه ۲۱۶).

امام بر ضرورت پند دادن و نصیحت کردن و همکاری با حکومت تأکید و از آن به عنوان رمز پایداری و تعالی حکومت یاد می‌کند و در این باره می‌فرماید: «پس بر شما باد پند دادن متقابل در این زمینه‌ها و همکاری نیک بر آن. اما بخشی از حقوق واجب الهی بر بندگان این است که در حدّ توان و استعداد خویش از نصیحت دریغ نورزند و برای اجرای حق در میان خود همکاری کنند و هرکس هرچند که در شناخت و اجرای حق جایگاهی عظیم داشته باشد، در اجرای حدود الهی به یاری دیگران نیاز دارد و هرکس هرچند او را ناچیز شمارند، نمی‌تواند در این کار سهیم نباشد» (همان، خطبه ۲۰۷).

امام علی (علیه السلام) در این باره در جای دیگری بیان می‌دارد: «حق شما بر من خیراندیشی مخلصانه، فراهم آوردن امکانات تعلیم و تربیت و رها کردن شما از جهالت است و حق من بر شما پای‌بندی به بیعت و نصیحت کردن در غیبت و حضور است» (همان، خطبه ۳۴).

بیان این ایده‌ها در رابطه با مسئولیت متقابل مردم در برابر حکومت، هم به دلیل آن است که

حکومت جز با همراهی مردم امکان‌ناپذیر است و هم ناشی از احساس خطر امام علیه السلام نسبت به انحراف احتمالی حکومت اسلامی و کارگزاران آن است. ایشان نگرانی خود را در رابطه با حاکمیت فاسقان و سیاست‌مداران دروغین بیان می‌دارد و ضرورت مبارزه عمومی با قدرت‌های سیاسی ناروا را که ممکن است حتی در پوشش دین بر حکومت تکیه زنند، خاطر نشان می‌سازد و در این باره بیان می‌فرماید: «اما نگرانیم همه این است که هزرگان و سبک مغزان این امت، عهده‌دار ولایت‌تان شوند، مال خدا را چون ثروت شخصی‌شان دست به دست بگردانند و بندگان خدا را به بردگی گیرند، شایستگان را در رو و فاسقان را در کنار خود و عضوی از حزب خویش انگارند. اگر این نگرانی نبود، گرد آوردن و برانگیختن و سرزنش و هشدارتان را این چنین فراوان تکرار نمی‌کردم» (همان، خطبه ۶۲).

از نظر امام علیه السلام، رسالت الهی مردم پاسداری از کتاب و سنت الهی است و در این باره بر ضرورت امر به معروف و نهی از منکر، به ویژه در بعد سیاسی و حکومتی آن، تأکید می‌ورزد و می‌فرماید: «هرگز از امر به معروف و نهی از منکر دست بردارید که در آن صورت، بدان بر شما ولایت خواهند یافت و از آن پس هیچ دعایی مستجاب نخواهد شد» (همان، نامه ۴۷). امام این عمل را دارای برترین ارزش و همانند جهاد در راه خدا می‌داند. از نظر ایشان آنچه از تمامی ارزش‌ها برتر است، بیان کلمه‌ای دادگر رویاروی رهبری ستمگر است (همان، حکمت ۲۲).

از نظر امام علیه السلام انجام وظایف مربوط به امر به معروف و نهی از منکر، مانع از انحراف جامعه و حکومت می‌شود. امام علیه السلام در این باره می‌فرماید: «اگر مردم به وظایف خود عمل کنند و در راه آن استقامت ورزند و راه مستقیم را جویند، مسئولین اصلاح می‌شوند و پس از آن جامعه و مردم نیز اصلاح می‌شوند» (همان، خطبه ۲۰۷).

بنابراین هم پاسداری از ارزش‌های اسلامی و حکومتی وظیفه مردم است و هم حکومت، مسئولیت و امانتی الهی است. امام علیه السلام از کارگزاران خود می‌خواهد که به این مسئولیت الهی عمل کنند و خود نیز عامل به ارزش‌های دینی باشند؛ چراکه از نظر امام، کسی که خود را در موضع رهبری مردم قرار می‌دهد، باید بیش از آموزش دیگران، به آموزش و تربیت خود اقدام کند و لازم است پیش از تأدیب با زبان و گفتار، با اعمال و رفتار خویش مردم را ادب آموزد (همان).

نکات یاد شده، حاوی آن است که کارگزاران هم باید دارای تربیت و تزکیه‌ای شایسته باشند، چراکه الگوی مردم هستند. امام علیه السلام در این باره می‌فرماید: «من باید در زندگی، الگوی آن‌ها باشم و نباید تنها به این که امیرمؤمنانم می‌خوانند کفایت کنم، در حالی که در سختی‌های زندگانی شریک‌شان نیستم یا در شداید زندگی الگوی‌شان نباشم» (همان، نامه ۴۵).

امام علیه السلام، بر همین اساس، یعنی قابلیت تأثیرگذاری کارگزاران حکومت بر مردم، از «مالک اشتر» می‌خواهد که تقوای الهی و فرمان‌برداری از او را برگزیند، با عدل و انصاف با مردم

رفتار کند، به مردم درباره خودشان حق دهد، بر حوصله باشد و در برآوردن حاجات مردم بی حوصلگی ننماید، خزانه دار امینی برای بیت‌المال و سفیر مناسبی برای حکومت باشد، مساوات را حتی در گردش چشم و نگاه و سلام و تعارف رعایت کند تا بزرگان و صاحب نفوذان برای تجاوز و ستم، طمع نکنند و ناتوانان از عدالت ناامید نگردند (همان، نامه ۵۳).

مشورت و رایزنی با مردم از جمله دیگر ضروریات حکومت از دیدگاه امام علیه السلام است. ایشان مشورت کردن با مردم را حق مسلم آنان می‌داند و می‌فرماید: «حق شما بر من این است که چیزی جز راز جنگ را بر شما نپوشم و با شما مشورت نمایم» (همان، نامه ۵۰). ایشان مشورت را یاور و پشتیبانی مهم برای دولت‌مردان می‌داند و می‌فرماید: «از گفتن سخن حق و رایه مشورت خودداری نکنید، زیرا من شخصاً خود را مافوق آن‌که اشتباه کنم نمی‌دانم و از احتمال خطا در کارهایم ایمن نیستم؛ مگر این‌که خدا مرا حفاظت کند» (همان، خطبه ۲۱۶).

بر اساس آنچه گفته شد، مشخص می‌شود که دیدگاه حکومتی امام علی علیه السلام، دارای جنبه‌های مشخص و دلالت‌های تربیتی خاصی است که به ترتیب به آن‌ها پرداخته می‌شود:

الف. ویژگی‌های دیدگاه حکومتی

۱. سیاست و حکومت از دیدگاه امام علی علیه السلام، وسیله‌ای برای اجرای احکام و حدود الهی، برقراری عدالت اجتماعی و فراهم آوردن زمینه رشد و تعالی انسان است. این معنا از سیاست، مترادف با فلسفه بعثت انبیای الهی است.

۲. حکومت و رهبری، مسئولیتی الهی است و امانتی است که باید ادا گردد. به عبارت دیگر، حکومت و رهبری اسلامی منصب، مسئولیت و وظیفه‌ای الهی بر عهده عالمان و عاملان به دین است.

۳. کارگزاران حکومت و نظام سیاسی، باید دارای ویژگی‌هایی اساسی هم‌چون تقوا، امانت‌داری و... باشند، زیرا دارای نقش الگویی و هدایت‌گرانه هستند.

۴. تحقق حاکمیت ولایت الهی، منوط به پذیرش عموم مردم و مقبولیت آن از سوی آحاد جامعه است. اگر مردم با میل و رغبت و آزادانه و آگاهانه منصب الهی را بپذیرند، آنگاه اجرای حدود الهی و برقراری حاکمیت و رهبری اسلامی فراهم می‌شود.

۵. مردم در نظام سیاسی امام علی علیه السلام، علاوه بر اینکه باید با پذیرش ولایت الهی، امکان تحقق و استقرار و ایجاد آن را فراهم کنند، در عین حال مسئولیت مشارکت، همکاری و امر به معروف و نهی از منکر را به منظور پاسداری از ارزش‌های اسلامی نیز بر عهده دارند.

ب. دلالت‌های تربیتی

مشخص شد که دیدگاه حکومتی امام علی علیه السلام، اساساً دیدگاهی تربیتی و هدایت‌گرانه است و حکومت و سیاست را از نظر ایشان، باید در پرتو این اصل اساسی و بنیادی نگریست. در این‌باره

لازم است تربیت سیاسی افراد جامعه نیز متناسب با این جهت‌گیری انجام پذیرد. طرح این مسئله به این معنا نیست که تربیت تنها باید تابع نظریه و اندیشه سیاسی و حکومتی باشد؛ بلکه باید گفت که اولاً در اندیشه و جهان‌بینی اسلامی، هدف غایی و آرمانی هدایت و رشد الهی انسان است و این هدف و جهت‌گیری، باید در همه شئون حکومتی، اقتصادی، اجتماعی و تربیتی تبلور و تجلی یابد و ثانیاً، تربیت دارای قابلیت تحول‌آفرینی است و می‌تواند ویژگی‌ها، آگاهی‌ها و ارزش‌های مطلوب و مورد نظر را در جهت تعالی و رشد الهی در افراد ایجاد کند و پرورش دهد. در این باره باید اذعان نمود که رسیدن به جامعه‌ای مطلوب، ایده‌آل و معنوی، تنها با اتکاء بر بنیاد تربیت صحیح امکان‌پذیر است و همواره غفلت از تربیت و نقش کارساز آن، به حکومت‌ها و نظام‌های اجتماعی سخت آسیب رسانده است.

برخی از صاحب نظران بر این باورند که رمز پایداری و ماندگاری حکومت‌ها در گرو تربیت است؛ یعنی آموزش و پرورش شهروندان هر حکومت، باید متناسب با مبانی و اصول آن انجام پذیرد و چگونگی منش و سرشتی که فراخور نوع هر حکومتی است، نیرویی است که آن حکومت را پایدار می‌سازد (عنایت ۱۳۷۱، ص ۳۲۷).

متفکران مسلمان نیز به این مسئله مهم توجه کرده‌اند؛ «فارابی» در بحث مربوط به مدینه فاضله خود به عنوان جامعه آرمانی، بر این باور است که رهبری این جامعه باید به دست فرد یا افرادی باشد که دارای مجموعه‌ای از فضایل مطلوب‌اند و تعلیم و تربیت می‌تواند برای رشد و شکوفایی و یا دست کم باوراندن نظام مطلوب به آنان مؤثر واقع شود (قادری ۱۳۷۸، ص ۱۴۷). «غزالی» هدف نهایی تربیت را رسیدن به قرب الهی می‌داند. از نظر وی، وظیفه سیاست و تربیت مشابه است؛ یعنی سیاست و حکومت نیز باید مردم را برای طی طریق مطلوب در دنیا و قدم گذاردن به عالم آخرت آماده سازد (همان ۱۳۷۰، ص ۱۹۷).

با توجه به نقش اساسی تربیت و هماهنگی هدف تربیت و حکومت در اسلام، از مطالب بالا چنین برداشت می‌شود که تربیت و حکومت، دارای آرمانی نهایی و مشترک در جهت رشد الهی و همه جانبه انسان هستند. در این باره وجود هماهنگی بین تربیت در مفهوم کلان آن (در ابعاد رسمی یا عمومی و غیر رسمی) با حکومت، امکان دست یابی به اهداف آرمانی مورد نظر را آسان‌تر می‌سازد.

حکومت در سطح کلان، با رفع محرومیت‌ها، توزیع عادلانه ثروت و ایجاد عدالت اجتماعی و اصلاح مفاسد، شرایط را برای تحقق اهداف اسلامی تربیت، که خود در یک بستر و فضای سیاسی اجتماعی شکل می‌گیرد، فراهم می‌سازد؛ تربیت نیز با پرورش ویژگی‌ها و فضایل فردی و اجتماعی مطلوب و مناسب، حکومت را در رسیدن به آرمان مورد نظر یاری می‌دهد.

پیامدهای تربیتی دیدگاه و جهان‌بینی حکومتی امام علی علیه السلام

۱. در فلسفه سیاسی امام علی علیه السلام، مردم نقش اساسی دارند و برای اینکه مردم آماده پذیرش

ولایت الهی و تحقق آن باشند و در عین حال به استمرار و تداوم حاکمیت آن کمک کنند، باید متناسب با آرمان‌ها و ارزش‌های الهی و تربیتی حکومت پرورش یابند. در این باره باید گفت که یکی از دلایل عمده سرباز زدن مردم از پذیرش حاکمیت الهی، فقدان یا ناکارآمدی تربیت اسلامی است. اگر مردم، رهبران و کارگزاران بر اساس ارزش‌های اسلامی تربیت شوند، هم ارزش‌ها و نظام سیاسی اسلامی پایداری و استمرار می‌یابد و هم موجب می‌شود فضا و شرایط اجتماعی به گونه‌ای باشد که به شکلی مداوم، به سوی آرمان‌ها و ارزش‌ها حرکت کند. البته فضای جامعه اسلامی، اساساً باید یک فضای تربیتی در جهت نیل هرچه پیش‌تر به سمت تقرب و تعالی الهی باشد.

۲. کارگزاران حکومت باید تربیت دینی شده و ویژگی‌های متناسب با حکومت اسلامی را دارا باشند. در این معنا، تربیت فراهم آورنده بعد نظارت درونی، هم‌چون تقوا و سایر ویژگی‌های اخلاقی و اسلامی در کارگزاران، حاکمان و مردم است. این مهم نیز به مدد تربیت صحیح کارگزاران و نخبگان سیاسی، برای حفظ و تداوم حاکمیت الهی فراهم می‌گردد.

۳. حکومت اسلامی برای مردم و فراهم آوردن شرایط تعالی آنان است و بدون مردم نیز حکومت برپا نمی‌شود؛ چراکه حکومت اسلامی حکومتی است از مردم، برای مردم و همراه با مردم و در جهت نیل به کمال و قرب الهی است. اگر قدرت سیاسی منحرف و مخرب در پوشش و منصب پیامبری در رهبری دینی ظاهر شود، وظیفه مردم از نظر امام علی علیه السلام، آن است که به مقابله برخیزند و از انحراف جلوگیری کنند. روشن است که فقدان آماده سازی مردم به وسیله تعلیم و تربیت به منظور ایفای نقش نظارتی و امر به معروف و نهی از منکر، موجب انحراف در حکومت اسلامی و فراهم آمدن زمینه‌های لازم برای حاکمیت قدرت‌های سیاسی ناصواب می‌شود.

در این باره باید گفت که اگر جامعه تربیت دینی و علی‌گونه نداشته باشد، نظام حکومتی علی‌گونه نیز پایدار نخواهد ماند. شاید یکی از دلایل اصلی ناکامی‌های امام علی علیه السلام در رهبری و زعامت حکومت اسلامی، فقدان یا کمبود و ضعف تربیت اسلامی و علی‌گونه افراد آن جامعه بود. بنابراین باید گفت که اگر حکومت امام علی علیه السلام یا هر حکومت الگو گرفته از آن، بخواهد پایدار بماند، رمز پایداری و استقامت و استمرار آن، تربیت سیاسی و همه‌جانبه افراد جامعه و نسل‌های آن بر اساس ارزش‌های اسلامی و حکومتی است و در غیر این صورت، تکرار حوادث تلخ تاریخ اسلام دور از ذهن نخواهد بود.

البته اسلام برای حفظ رویه هدایتی حکومت، پاسداری از ارزش‌ها و جلوگیری از انحراف‌های احتمالی، مکانیزم‌های نظارتی درونی (تقوا) و بیرونی (مشارکت و نظارت عمومی از طریق امر به معروف و نهی از منکر) را پیش‌بینی کرده است. تعلیم و تربیت در فراهم آوردن هر دو نوع نظارت می‌تواند نقش مهمی ایفا کند؛ یعنی هم به پرورش فضایل اخلاقی و درونی هم‌چون تقوا و مانند آن پردازد و هم چگونگی مشارکت، ارزیابی و نظارت بیرونی را به افراد

جامعه و نسل‌های پس از آن بیاموزد.

امید می‌رود نظام جمهوری اسلامی که برگرفته از اندیشه‌های سیاسی امام علی علیه السلام است، بتواند از طریق تربیت صحیح چه در سطح رسمی و نهادی آن (در ابعاد اهداف، محتوا و روش‌ها) و چه در سطح غیر رسمی و عام آن، تلاش‌هایی اساسی برای پایداری، حفظ و استمرار حکومت اسلامی انجام دهد و افراد جامعه و نسل‌های نو و دانش‌آموزان را آن‌چنان متعهد به ارزش‌های سیاسی اسلام سازد، که علاوه بر دارا بودن ویژگی‌ها، ارزش‌ها، مهارت‌ها و احساس مسئولیت و مشارکت فعال در سرنوشت سیاسی خود، توانایی نقد، ارزیابی و نظارت بر مسایل سیاسی را به منظور پیش‌گیری از بروز انحراف احتمالی حکومت از موازین و آرمان‌های اسلامی و پاسداری از ارزش‌های سیاسی اسلام داشته باشند: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (توبه، ۷۱).

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. دهخدا، علی اکبر: لغت نامه، ج ۲۹.
۴. قادری، حاتم (۱۳۷۸): اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، چ اول، تهران، سمت.
۵. — (۱۳۷۰): اندیشه سیاسی غزالی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت امور خارجه.
۶. بابایی، غلامرضا (۱۳۶۹): فرهنگ علوم سیاسی، چ دوم، تهران، شرکت نشر ویس.
۷. موسوی خمینی امام علیه السلام، سیدروح الله: صحیفه نور، جلد سیزدهم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۸. ارسطو: سیاست. ترجمه: حمید عنایت (۱۳۷۱)، تهران، شرکت سهامی انتشار.



ثرو بشكاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی